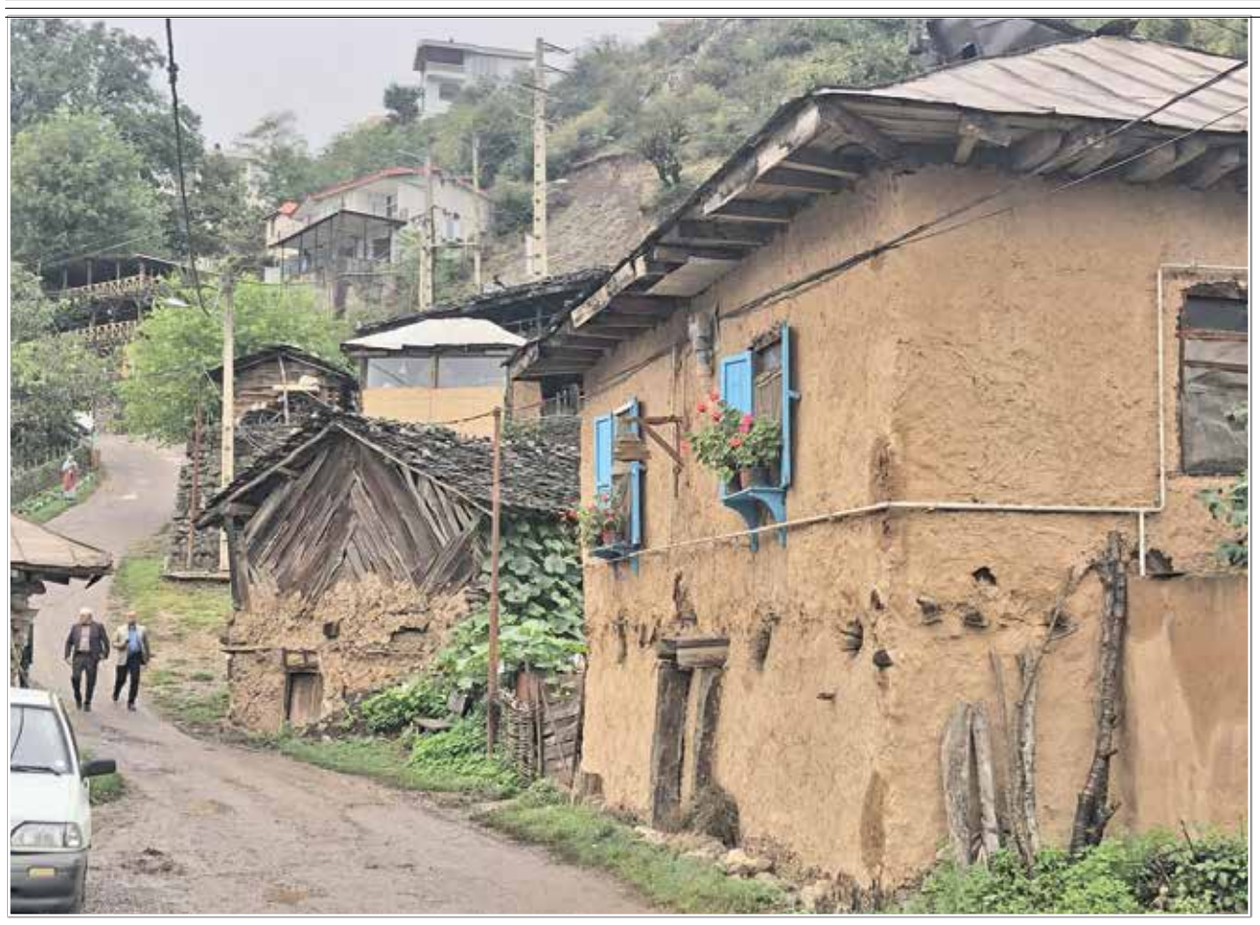


روایت بازآفرینی یک روستا در شهرستان تنکابن با تکیه بر الگوهای بومی و بین‌المللی

شانه‌تراش دگرباره جوان شد

گزارش

زهرا کشوری
دبیر گروه زیست‌بوم

سال‌هاست که رویکرد غالب دستگاه‌های اجرایی در مواجهه با روستاها برمدار «فقرزدایی» و توزیع زیرساخت چرخیده است؛ مسیری که هرچند راه و آسفالت و برق به همراه آورد، اما مانع از خالی شدن روستاها و حاشیه‌نشینی گسترده شهری نشد. علیرضا کاظمی دولابی، کارشناس بین‌المللی توسعه روستایی در گفت‌وگو با «ایران»، از یک «تغییر الگو»ی بنیادین سخن می‌گوید: گذار از گفتمان «حمایتی و محرومیت‌زدایی» به گفتمان «تولید ثروت و ارزش‌آفرینی.» او با استناد به تجربه شش‌ساله پیاده‌سازی مدل توسعه پایدار در روستای «شانه‌تراش» تنکابن (غرب مازندران)، نجات هویت، معکوس‌سازی مهاجرت، احیای میانگین سنی و ارتقای ارزش اقتصادی روستا را به مثابه یک «سازوکار قابل تکثیر ملی» و جایگزین روش‌های فعلی واکاوی می‌کند.

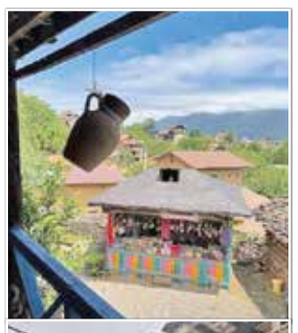
از محرومیت‌زدایی تا ثروت‌آفرینی

به گفته کاظمی دولابی، تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران نزدیک به ۷۰ هزار روستا داشت؛ اما امروز این آمار به حدود ۳۲ هزار روستای دارای سکنه در استان‌های مختلف تقلیل یافته است. بخش عمده‌ای از این روستاها متروکه، خالی از سکنه و از میان رفته‌اند و بخشی دیگر نیز پس از عبور جمعیت از مرز ۵ هزار نفر، با تعاریف قوانین تقسیمات کشوری به شهر تبدیل شده‌اند.

این کارشناس اضافه می‌کند: از منظر ظرفیت‌شناسی گردشگری، بوم‌شناسی و اقلیم، تک‌تک این روستاها قابلیت‌های منحصربه‌فردی دارند؛ اما چالش و خلأ بزرگ کشور در دهه‌های گذشته این بوده که محور تمام سیاست‌گذاری‌ها در قبال روستا «فقرزدایی و محرومیت‌زدایی» تعریف شده است. وی ادامه می‌دهد: امروز ما نیازمند یک «تغییر پارادایم» جدی در گفتمان توسعه هستیم؛ باید از ادبیات فقرزدایی عبور کنیم و به سمت گفتمان «ارزش‌آفرینی و تولید ثروت» برویم. کاظمی دولابی در توضیح ضرورت این تغییر گفتمان، می‌گوید: هر روستا فی‌نفسه یک گنجینه عظیم برای تولید ثروت است. وقتی نگاه شما فقط فقر باشد، سیاست‌ها به سمت مسکن‌های موقت میل می‌کند؛ اما اگر نگاه بر مبنای ارزش‌آفرینی تعریف شود، زیرساخت‌ها و امکانات نیز متناسب با بازدهی اقتصادی و زیستی طراحی خواهند شد.

وی ادامه می‌دهد: تجربه دهه‌های گذشته بویژه از دوران جهاد سازندگی نشان می‌دهد که امکانات فیزیکی از قبیل راه، آسفالت و خطوط انرژی به روستاها رفت، اما «کار»، «تولید پایدار» و «برنامه جامع» نرفت. وقتی برنامه و فرصت خلق ثروت در مبدأ غایب باشد، خود همان جاده‌های احداث‌شده به معبر مهاجرت روستاییان به شهرها و گسترش آسیب‌زای حاشیه‌نشینی بدل می‌شوند.







نسل «زد» با ابزارهای گذشته در روستا نمی‌ماند

تلفیق ناگهانی جامعه بومی و ساختار شهری، تبعات فرهنگی و اجتماعی سنگینی در پی داشته است. کاظمی تأکید می‌کند: «راه‌حل بنیادین کشور، رقم زدن «مهاجرت معکوس» است و مهاجرت معکوس بدون خلق ثروت تحقق‌ناپذیر است. باید واقعیت‌های جمعیتی و اجتماعی عصر حاضر را درک کرد. نسل جدید، موسوم به نسل زد، مانند نسل‌های پیشین زیست و کار نمی‌کند. نمی‌توان از یک جوان ۱۸، ۲۰ یا ۳۰ ساله روستایی توقع داشت مانند سده‌های قبل بیل و کلنگ بر دوش بگذارد، روزها کار بدنی سخت کند و تنها با تکیه بر شعار «هوای پاک و طبیعت زیبا» در روستا بماند. روستا پدیده‌ای ایستا نیست؛ همگام با تحولات جهان و شهرها، بافت نیازها و نگاه نسل جدید روستا نیز دگرگون شده و نیازمند یک بازتعریف مدرن است.»

ضرورت مشارکت تمام‌ذی‌نفعان

بزرگ‌ترین چارچوب جهانی در حوزه توسعه، اهداف هفده‌گانه توسعه پایدار (SDGs) سازمان ملل متحد است. او با یادآوری این اهداف، می‌گوید: «هیچ منطقه‌ای بدون تحقق همه‌جانبه این اصول به پایداری واقعی نخواهد رسید و باید اذعان کرد که ما نه در ایران و نه در منطقه خاورمیانه هنوز به یک الگوی جامع از توسعه پایدار دست نیافته‌ایم.» کاظمی، کلیدی‌ترین و راهبردی‌ترین بخش این الگو را اصل هفدهم می‌داند: «مشارکت همه‌جانبه تمامی ذی‌نفعان برای تحقق ۱۶ اصل دیگر (اعم از کاهش نابرابری، آموزش و دانش، محیط زیست، انرژی پاک، نوآوری و صیانت از دریاها و اقلیم). برای آنکه نسل قدیم، نسل مستقر و نسل جدید در روستا انگیزه ماندگاری و زیست پویا داشته باشند، باید رویکردمان را تغییر دهیم. ما سال‌ها در کشور صرفاً بر صیانت روستا تأکید کرده‌ایم. روستاهایی مانند ابیانه یا ماسوله از حیث منظر و معماری بی‌نظیرند، اما بخش اعظم آنها به «موزه» تبدیل شده‌اند؛ بافت ابنیه مانده اما جوان بومی در آن دیده نمی‌شود و روند مهاجرت و پیری همچنان ادامه دارد، زیرا صیانت به‌تنهایی کفایت نمی‌کند. ما باید از «صیانت صرف» به سمت «بازآفرینی» گذر کنیم. در چارچوب علمی، بازآفرینی یعنی توسعه پایدار به‌علاوه میراث تمدنی و به‌روزرسانی ابزارها.»

> در روستای شانه‌تراش، رکورد راه‌اندازی اقامتگاه‌های بوم‌گردی شکسته شد و امروز ۵۵ واحد اقامتگاه بوم‌گردی فعال در روستا مستقر است. در کنار آن، ۱۲ کسب‌وکار غیراقامتی در زنجیره ارزش، یک باب خانه خلاق، مزارع بومی و تولیدات ارگانیک استقرار یافته‌اند

پروژه شانه‌تراش

این ایده نوین اولین‌بار در روستای «شانه‌تراش» تنکابن در منطقه غرب مازندران به آزمون گذاشته شد.

کاظمی درباره برنامه‌های اجرا شده در روستای شانه‌تراش می‌گوید: «پیشینه اجرایی این کار به تجربیات سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۲ در قالب پروژه مدیریت ملی گردشگری و صنایع خلاق سازمان توسعه صنعتی ملل متحد (یونیدو) و سپس پروژه سال ۲۰۲۱ سازمان توسعه نوآورانه منطقه‌ای با همکاری برنامه عمران ملل متحد بازمی‌گردد. مطالعات جامعی با افق صدساله بر روند تحولات غرب مازندران انجام شد و پژوهش‌های آینده‌پژوهی مشخص کرد که منطقه با روند فعلی به سوی تخریب شتابان می‌رود؛ از طریق ساخت‌وسازهای افسار گسیخته و ناهمگون شهری، مهاجرت بومیان، فروش اراضی و زوال تدریجی بافت کشاورزی و اصالت محیط زیست. هر فردی بدون ضابطه منظر و معماری دست به ساخت‌وساز می‌زد. در واکنش به این بحران، شانه‌تراش به عنوان یک الگوی پایلوت انتخاب شد تا مدلی بومی، کارآمد و قابل تعمیم خلق شود؛ واکسنی سیاستی که مانند یک فرمول علمی کشف شود و بتوان آن را برای هزاران روستای در معرض زوال کشور بازتولید کرد.»

او می‌گوید: «امروز این ابتکار در چارچوب همکاری‌های علمی مستمر با سازمان مدیریت صنعتی و در قالب چهار قرارداد فعال در حوزه توسعه منطقه‌ای دنبال می‌شود. واقعیت آن است که متولیان دولتی میراث‌فرهنگی و گردشگری در دهه‌های گذشته هرگز به دانش بنیادین «مدیریت مقصد» ورود نکرده و حکمرانی گردشگری را صرفاً به لایه‌های اداری و ستادی تقلیل داده‌اند. در دنیا مناطق پیشرو برای هدایت جهش اقتصادی خود از سازمان‌های تخصصی مدیریت و بازاریابی مقصد یا همان DMO (Destination Management and Marketing Organization) بهره می‌گیرند.»

او موفقیت امروز پروژه روستای شانه‌تراش را حاصل همگرایی تجارب یونیدو، یونسکو، سازمان جهانی گردشگری، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، سازمان برنامه و بودجه، بانک توسعه تعاون و استانداری مازندران می‌داند و می‌گوید: «امروز این نقطه به عنوان یک «آزمایشگاه زنده» توسعه پایدار شناخته می‌شود؛ نقطه‌ای که چهار نهاد ارشد بین‌المللی با تمرکز بر مدیریت مقصد و همگرایی اجتماعی در آن تجربه ثبت کرده‌اند.»

کاظمی درباره تفاوت کارهای انجام شده در روستای شانه‌تراش با سایر روستاهای مقصد گردشگری می‌گوید: «عامل متمایزکننده شانه‌تراش از سایر روستاها سنگ‌فرش یا بهسازی نما نیست، چراکه نهادهایی مانند بنیاد مسکن نیز چنین پروژه‌های کالبدی را اجرا می‌کنند؛ تمایز اصلی وجود یک «طرح جامع توسعه پایدار» است که یکی از شاخص‌های عینی آن مشارکت ۹۵ درصدی در تعاونی توسعه روستاست. تعاونی‌ای که ابتدا با عضویت تنها ۷ نفر پایه‌گذاری شد، پس از اعتمادسازی گسترده محلی، امروز با پوشش ۹۵ درصدی اهالی (نزدیک به ۲۰۰ خانوار) به عنوان رکن راهبردی در کنار شورا و دهیاری فعالیت می‌کند. این نهاد در سال ۱۴۰۲ به عنوان تعاونی برتر استان مازندران انتخاب شد و به این ترتیب مسئولیت حفظ منظر، مدیریت گردشگری، ساماندهی ورودی‌ها و پشتیبانی از معیشت را از سوی خود اهالی دنبال شده است.»

او شاخص بعدی را گذار از زنجیره ارزش به شبکه ارزش معرفی می‌کند و می‌گوید: «برای هر فرد بومی، اعم از زنان، مردان، جوانان و کهنسالان، متناسب با پیشینه زیستی و مهارتی‌شان جایگاه اقتصادی تعریف شد. همه فعالیت‌ها و مشاغل موجود در روستا، از بخش کشاورزی و صنایع‌دستی تا خدمات بومی گردآوری شد تا «شبکه ارزش» شکل گیرد؛ امری که مبتنی بر گفتمان روز اقتصاد توسعه است.»

رشد بی‌سابقه زیرساخت‌های بوم‌گردی و صنایع خلاق از دیگر شاخصه‌هاست. به گفته کاظمی، «در روستای شانه‌تراش، رکورد راه‌اندازی اقامتگاه‌های بوم‌گردی شکسته شد و امروز ۵۵ واحد اقامتگاه بوم‌گردی فعال در روستا مستقر است. در کنار آن، ۱۲ کسب‌وکار غیراقامتی در زنجیره ارزش، یک خانه خلاق، مزارع بومی و تولیدات ارگانیک استقرار یافته‌اند. همچنین برای اولین‌بار تفاهمنامه‌ای میان دهیاری روستا و سازمان منابع طبیعی منعقد شد که بر مبنای آن مدیریت دو پارک جنگلی به دهیاری و تعاونی واگذار شد. این سازوکار علاوه بر صیانت قاطع از بخشی از کهن‌ترین ذخیره‌گاه زیستی جهان یعنی جنگل‌های هیرکانی، این عرصه‌ها را به موتور محرک پایدار اقتصاد بومی مبدل کرده است.»

این کارشناس از ارزش‌افزایی سرمایه‌ای و درآمدی برای ساکنان خبر می‌دهد و می‌گوید: «در پهنه ۴۷ هکتاری بافت روستا، ارزش هر مترمربع عرصه بین ۱۰ تا ۱۵ میلیون تومان بیش از اراضی مناطق همجوار قیمت‌گذاری می‌شود؛ به بیانی دیگر، توسعه پایدار توانسته ۴.۷ هزار میلیارد تومان ارزش افزوده به دارایی‌های اهالی اضافه کند. علاوه بر این، گردش مالی اهالی هم بدون محاسبه تورم چند برابر شده است. در روزهای اوج سفر، روستا پذیرای روزانه بیش از هزار نفر گردشگر است و ضریب اشغال اقامتگاه‌ها در فصول پرتردد به ۸۰ تا ۹۰ درصد و در سایر فصول به ۳۰ تا ۴۰ درصد می‌رسد.»

به گفته کاظمی، «شانه‌تراش اکنون دارای پلتفرم رسمی، شناسنامه ۳۶۰ درجه به زبان انگلیسی در شبکه‌های اجتماعی و سامانه‌های یکپارچه بازاریابی است و توانسته استانداردهای لازم برای ورود به ارزیابی‌های مسابقات جهانی بهترین دهکده‌های گردشگری را پیدا کنید.»

جوانان در صندلی مدیریت

کاظمی در مواجهه با این پرسش که جوان روستایی در این ساختار دقیقاً چه نقشی بر عهده دارد، هم می‌گوید: «ما جوانان را از نیروی کار یدی صرف به لایه مدیریت ارتقا داده‌ایم. جوانان امروز شانه‌تراش مدیریت بوم‌گردی‌ها، هدایت تعاونی، بازاریابی، برندینگ، پلتفرم‌های دیجیتال، فروش محصولات بومی و نگهداری اکوسیستم روستا را در دست دارند. حتی قراردادهای سرمایه‌گذاری با الگوهای نوین حقوقی از قبیل BOT و BOLT طراحی شده است تا سرمایه و نیروی کار مکمل از خارج از روستا جذب شود؛ زیرا ظرفیت اشتغال محلی تکمیل شده و منطقه از وضعیت مازاد بیکاری به «کمبود نیروی کار» رسیده است. یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های جمعیتی ایران پیری روستاها و رسیدن میانگین سنی آنها به ۶۰ سال است. با پیاده‌سازی این برنامه، ما روند خروج نیروها را متوقف کردیم و مهاجرت معکوس رقم خورد؛ به‌گونه‌ای که میانگین سنی ساکنان شانه‌تراش از مرز ۶۰ سال به حدود ۳۸ تا ۴۰ سال کاهش یافته است.»

او عامل اصلی ماندگاری جوان را بازآفرینی «عرق به خاک و هویت» معرفی می‌کند و می‌گوید: «وقتی جوان روستایی می‌بیند در زادگاه پدری خود از احترام اجتماعی، کرامت، جایگاه مدیریتی و درآمد اقتصادی متناسب برخوردار است، دلیلی برای احساس شکست یا حاشیه‌نشینی در کلانشهرها نمی‌بیند. او احساس می‌کند در مبدأ برنده است.»

توسعه پایدار؛ زمانبر اما تکثیرپذیر

به اعتقاد کاظمی، «توسعه پایدار پروژه‌ای زودگذر یا یک‌ساله نیست، بلکه فرآیندی ۵ تا ۱۵ ساله است که بر همگرایی متوازن همه ارکان تکیه دارد.»

شانه‌تراش یک «ظرف مفهومی و ساختاری» است؛ ساختار این مدل (نهادسازی، همگرایی ذی‌نفعان، تشکیل شبکه ارزش و اتصال به بازارهای ملی و بین‌المللی) یک سازوکار بدیع و مبتنی بر ظرفیت‌های منطقه‌ای و کشوری است، هرچند مظروف آن (معماری، نوع محصول و اقلیم) در یزد، کویر یا غرب کشور متناسب با بوم همان منطقه تغییر می‌کند. این فرمول امروز آماده بهره‌برداری و تعمیم به عنوان یک سیاست ملی برای نجات بافت جمعیتی و احیای ثروت‌آفرینی در روستاهای ایران است.



صنایع دستی؛ حلقه گمشده گذار اکولوژیک ایران

یادداشت



حجت‌اله مرادخانی
پژوهشگر صنایع دستی و مدرس دانشگاه

جهان امروز بیش از هر زمان دیگری با یک پرسش بنیادین روبه‌رو است: چگونه می‌توان توسعه اقتصادی را بدون تخریب زیست‌بوم‌های زمین ادامه داد؟ تغییرات اقلیمی، بحران آب، آلودگی روزافزون خاک و هوا، انباشت بی‌سابقه پسماند و کاهش تنوع زیستی، نشان داده‌اند که الگوی رایج تولید و مصرف دیگر توان پاسخگویی به نیازهای قرن بیست‌ویکم را ندارد. اقتصاد خطی مبتنی بر استخراج، تولید، مصرف و دورریز نه‌تنها منابع طبیعی را به سرعت مصرف می‌کند، بلکه ظرفیت و امکان بازسازی طبیعت را نیز از میان می‌برد.

در چنین شرایطی، مفهوم «گذار اکولوژیک» به یکی از کلیدواژه‌های اصلی سیاست‌گذاری جهانی تبدیل شده است. گذار اکولوژیک به معنای حرکت از نظام‌های تولید و مصرف پرآلاینده و وابسته به سوخت‌های فسیلی به سوی الگوهایی است که کمترین فشار و تخریب را بر محیط زیست تحمیل می‌کنند. در این میان، بسیاری از کشورها به دنبال فناوری‌های پیچیده، هوش مصنوعی، انرژی‌های پاک و صنایع سبز هستند؛ اما گاه پاسخ برخی از مهم‌ترین چالش‌های زیست‌محیطی در تجربه زیسته بشر نهفته است. یعنی در بطن دانش‌های بومی و شیوه‌های تولیدی که هزاران سال در جوامع محلی وجود داشته و در عین حالی که توانمندسازی جوامع را موجب شده‌اند، همزیستی مسالمت‌آمیزی با طبیعت و منابع آن داشته‌اند. مثال بارز و کهن این موضوع، صنایع دستی و هنرهای سنتی است. در نگاه اول، صنایع دستی ممکن است صرفاً بخشی از میراث فرهنگی ملموس یا ناملموس به نظر برسد، اما از منظر محیط زیست، این حوزه یکی از بارزترین الگوهای اقتصاد چرخشی در تاریخ بشر محسوب می‌شود. اقتصاد چرخشی بر کاهش مصرف منابع، افزایش طول عمر محصولات، استفاده مجدد از مواد و به حداقل رساندن تولید پسماند استوار است؛ اصولی که هزاران سال قبل از به‌وجود آمدن ادبیات علمی توسعه پایدار، در بسیاری از رشته‌های صنایع دستی جریان داشته‌اند. برخلاف صنایع انبوه که برای تولید هر کالا به زنجیره‌ای طولانی از استخراج مواد خام، حمل‌ونقل بین‌المللی، مصرف انرژی و تولید ضایعات وابسته‌اند، صنایع دستی عموماً بر مواد اولیه محلی و تجدیدپذیر استوار هستند. خاک، چوب، انواع فلز، پشم، پنبه، الیاف گیاهی و سایر مواد بومی، بدون نیاز به جابه‌جایی‌های گسترده و مصرف سنگین سوخت‌های فسیلی، به محصولاتی کاربردی، زیبا و بادوام تبدیل می‌شوند. این ویژگی موجب می‌شود ردپای کربنی بسیاری از محصولات دست‌ساز به‌مراتب کمتر از کالاهای صنعتی مشابه باشد.

از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین بحران‌های زیست‌محیطی حال حاضر، مسأله پسماند است. حجم عظیم زباله‌های پلاستیکی و منسوجات دورریز، به معضلی جهانی تبدیل شده است. میلیون‌ها تن پوشاک و کالاهای مصرفی هر سال دفن یا سوزانده می‌شوند و پیامدهای سنگینی برای اقلیم و سلامت اکوسیستم‌ها به همراه دارند. در مقابل، بخش بزرگی از صنایع دستی بر پایه استفاده حداکثری از مواد و کاهش ضایعات شکل گرفته است. سنت‌هایی مانند چهل‌تکه‌دوزی، استفاده مجدد از پارچه‌ها، بهره‌گیری از ضایعات چوب و فلز یا تبدیل بقایای گیاهی به محصولات کاربردی، نمونه‌هایی از آن چیزی هستند که امروز در ادبیات توسعه پایدار با هیاهوی بسیار «upcycleing» یا بازیافت بهینه نامیده می‌شود.

اما اهمیت صنایع دستی تنها به کاهش پسماند محدود نمی‌شود. بسیاری از محصولات صنعتی مدرن بویژه در حوزه پوشاک، وابستگی شدیدی به مواد مصنوعی و مشتقات نفتی دارند. این مواد در طول عمر خود و حتی پس از دور ریخته شدن، به منبعی برای تولید میکروپلاستیک‌ها تبدیل می‌شوند؛ ذراتی که امروزه از اعماق اقیانوس‌ها تا بدن انسان یافت می‌شوند. در مقابل، اغلب محصولات صنایع دستی بر پایه مواد طبیعی و زیست‌تخریب‌پذیر تولید می‌شوند و پس از پایان چرخه مصرف، فشار بسیار کمتری بر محیط زیست وارد می‌کنند. با افزایش نگرانی‌های زیست‌محیطی، کشورهای مختلف به تدریج ارزش راهبردی صنایع دستی را بازشناخته‌اند. در بسیاری از نقاط جهان، تولیدات دست‌ساز دیگر صرفاً کالاهایی فرهنگی یا تزیینی صرف تلقی نمی‌شوند، بلکه بخشی از سیاست‌های توسعه سبز، کاهش انتشار کربن، تقویت اقتصادهای محلی و تاب‌آوری جوامع روستایی به شمار می‌آیند. امروز در بازارهای جهانی، محصولات دست‌ساز پایدار به عنوان نماد مصرف مسئولانه و سبک زندگی سبز شناخته می‌شوند و ارزش اقتصادی آنها فراتر از مواد اولیه به کار رفته در آنهاست.

اما در ایران، این ظرفیت عظیم هنوز تا حد زیادی ناشناخته مانده است. با وجود آنکه کشور ما از غنی‌ترین ذخایر دانش بومی و تنوع صنایع دستی جهان برخوردار است، نگاه غالب به این حوزه همچنان فرهنگی، موزه‌ای و نوستالژیک است. در حالی که بسیاری از رشته‌های صنایع دستی ایران، نمونه‌های موفق تولید کم‌کربن و سازگار با محیط زیست محسوب می‌شوند و شوربختانه این مزیت‌ها کمتر در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و زیست‌محیطی مورد توجه قرار گرفته‌اند.

آنچه مسلم است صنایع دستی ایران تنها یادی از گذشته‌ها نیست؛ بلکه می‌تواند بخشی از راه‌حل آینده ما باشد. در دورانی که جهان به دنبال کاهش انتشار کربن، توسعه اقتصاد چرخشی و ایجاد مشاغل سبز است، سرمایه‌گذاری بر زنجیره ارزش صنایع دستی می‌تواند همزمان به حفاظت از محیط زیست، توانمندسازی جوامع محلی و توسعه اقتصادی مناطق کمتر برخوردار کمک کند. گذار اکولوژیک ایران صرفاً با احداث نیروگاه‌های جدید یا توسعه فناوری‌های پیشرفته محقق نخواهد شد. این گذار نیازمند بازنگری در شیوه تولید و مصرف و بهره‌گیری از ظرفیت‌های بومی است. صنایع دستی یکی از مهم‌ترین این ظرفیت‌هاست؛ ظرفیتی که می‌تواند میان اقتصاد، فرهنگ و محیط زیست ارتباطی مؤثر و پایدار ایجاد کند. با اندکی تأمل زمان آن رسیده است که در سیاست گذاری‌ها و اسناد بالادستی از صنایع دستی به عنوان یکی از ستون‌های آینده سبز و پایدار ایران یاد شود. نگرشی که در صورت تحقق آن می‌توان با امیدواری بیشتری به آینده مطلوب برای ایران فکر کرد.

> در نگاه نخست، صنایع دستی ممکن است صرفاً بخشی از میراث فرهنگی ملموس یا ناملموس به نظر برسد، اما از منظر محیط زیست، این حوزه یکی از بارزترین الگوهای اقتصاد چرخشی در تاریخ بشر محسوب می‌شود. اقتصاد چرخشی بر کاهش مصرف منابع، افزایش طول عمر محصولات، استفاده مجدد از مواد و به حداقل رساندن تولید پسماند استوار است